



40 th FAJR
FILM FESTIVAL

ضمیمه‌چهلمین
جشنواره فیلم فجر

جشنواره

ایران



امید شمس در گفت و گو با «ایران»
از تجربه کارگردانی اولین فیلم بلندش
«ملاقات خصوصی» گفته است

عشق نجاتمان خواهد داد

چهره‌روز - به بهانه
بازی پریناز ایزدیار در
«ملاقات خصوصی»

بازیگر - ستاره

صفحه ۱۴

فرامتن - نگامی به
دومین روز جشنواره
فیلم فجر در برج میلاد

از درام دادگاهی
تا کمدی موقعیت

صفحه ۱۵

قاب ماندگار - به بهانه
نمایش نسخه مرمت
شده «دیده بان» در
بخش قاب ماندگار
دیده بان عشق

صفحه ۱۵

ترکس عاشوری
خبرنگار

اولین تجربه بلند سینمایی امید شمس به خاطر فیلم‌های کوتاه موفقش که جوایز داخلی و خارجی زیادی کسب کرد، از کنجکاوی‌های این دوره از جشنواره است. او ایده «ملاقات خصوصی» را هنگام ساخت مستندی، در زندان زنان به دست آورده است. از جنبه‌های جذاب فیلم حضور پریناز ایزدیار و هونتن شکبیا در نقش‌های اصلی است. ایزدیار در نقش پروانه، دختر عطاری در حومه شهر است که پدرش در زندان است و فرهاد (هونتن شکبیا) که هم بند اوست، به بهانه رساندن پیام‌های پدر پروانه ارتباطی می‌گیرد. شمس در این فیلم، داستانی عاشقانه را در پیچ و خم واقعیت‌های تلخ زندگی در حومه شهر تعریف می‌کند. او از «ملاقات خصوصی» و ترسیم فضای زندگی حومه‌نشینان در سینمای ایران گفته است.

دوره وجود دارد یا باید بیخیال نشان دادن برخی احساسات شویم و بگوییم چون نمی‌شود نشان داد پس بهتر است به آن نپردازیم یا این که بالاخره به نحوی یک جاهایی رابطه خصوصی و احساس دو کاراکتر را نشان دهیم. ضریب خطا هم بالاست و گاهی چیز مسخره‌ای از آب در می‌آید. در زمان نگارش فیلمنامه و فیلمبرداری خیلی فکر کردیم چطور این ارتباط را نشان دهیم که هم جواب بدهد و هم در نمایش به مشکل برنخورد یعنی روی مخاطب تأثیر مثبت بگذارد و بر مسئولان ممیز اثر منفی نداشته باشد. باز هم تأکید می‌کنم درباره خروجی کار، مخاطبان باید نظر بدهند اما خدا را شکر تا به امروز حسی که می‌خواستیم از مخاطب گرفتیم و مسئولان هم مشکلی نداشتند.

اما موضوع ملاقات خصوصی فقط عشق نیست، قاچاق مواد مخدر، خانواده و تعصب، باندهایی مافیایی در

موقعیت‌های پیچیده دراماتیک روایت می‌شود. از چگونگی شکل گرفتن فرم روایی کار بگویید؟

چند سال پیش با علی سرآهنگ (از نویسندگان فیلم) به سفارش قوه قضائیه روی مستندی درباره بزهکاری کار می‌کردیم و به همین منظور برای تحقیق به زندان‌های

زیادی رفتیم. ساخت مستند کامل نشد اما برای خود ما کلی آورده داشت. در بند نسوان زندان کجویی به سوزه‌های عجیب و غریبی برخوردیم که خودمان لمس نکرده بودیم. من بچه جنوب شهر و مال همان محله‌ای هستم که قصه فیلم روایت می‌شود، تقریباً با انواع و اقسام بزهکاری‌ها آشنا هستم ولی قصه‌هایی که آنجا می‌شنیدم برایم خیلی جالب و عجیب بود. سوزه همان‌جا شکل گرفت و بعد بهمین ارک و نادره سادات

سرکی (از استادان مدرسه ملی سینما) به جمع ما اضافه شدند و فیلمنامه کامل شد. در واقع ایده اصلی از آشنایی با خانمی آمد که بابت خلاف خاصی به اعدام محکوم شده بود که بعدها به حبس ابد تغییر کرد. قرار بود به این موضوع بپردازیم ولی در این سال‌ها پرداختن به فضای جنوب شهر و بزهکاری حاشیه‌نشین‌ها تبدیل به یک موج شده است و دوست نداشتم به همان لایه سطحی بسنده کنم، در همین سوزه عشق پنهانی بود که تصمیم گرفتیم آن را بولد کنیم. می‌خواستیم فیلم عاشقانه بسازم نه اینکه روی مواد مخدر و فضاهای جنوب شهری مانور بدهیم. زیست من در همین مناطق شکل گرفته و قطعاً سرآخ هر سوزه‌ای که بروم سخت است از این بستر جدا شوم. در طراحی دکوپاژ، نور، فیلمبرداری و...

تلاش کردیم در هر پلان نه فقر بولد شود و نه بزهکاری بلکه لایه اصلی عاشقانه باشد. اطراف خانه پروانه می‌توانست پوشیده از خانه‌هایی با همان شکل و شمایل باشد که همیشه دیده‌ام اما خانه او از یک سو به دشت وسیعی می‌رسد. این هم نشانه است و هم این که در کنار تصویر خشونت فضای زندان، قالب عاشقانه و شاعرانه فیلم را حفظ می‌کند.

همان‌طور که گفتید واقعیت‌های تلخ زندگی در حومه شهر در سال‌های اخیر

بیشتر در سینمای ایران بازتاب داشته است. در بخشی از این آثار و در برخی صحنه‌ها مظلومیت قربانیان این فضا آنقدر پررنگ شده که گاهی به حقارت و ترحم می‌کشد. شما در حین تصویر فضای بزهکاری که در لایه‌های زیرین زندگی حومه‌نشینان وجود دارد، تلاش کرده‌اید به این ورطه نیفتید و حرمت آدم‌های حاشیه‌نشین را حفظ کنید.

اساساً یکی از هدف‌های اصلی‌ام همین بود. خیلی‌ها فکر می‌کنند همه آدم‌های جنوب شهری به لحاظ لباس و قیافه و رفتار و صحبت کردن در سطح خیلی پایینی قرار دارند یعنی سریع می‌روند سراغ نشانه‌هایی که سطحی است. در حالی که اگر مثل من در بین آنها زندگی کرده باشید، آنها را بفهمید می‌بینید کلی آدم با شخصیت و خلاق وجود دارد که تیپ و قیافه و استایل زندگی‌شان هم شبیه فضایی نیست که در ذهن عامه مردم ترسیم شده است. همه این ذهنیت را پیدا کرده‌اند که آدم‌های جنوب شهری توجیه است. ممکن است برخی در مواجهه با پروانه بگویند مگر می‌شود کسی در جنوب شهر چنین لباسی بپوشد و چنین شخصیت و غروری داشته باشد، بله می‌شود، من نمونه‌های پروانه را دیده‌ام، نه تنها قالب و ظاهر آنها را در فیلم تصویر کردیم بلکه در شخصیت‌پردازی هم از نمونه‌های تکراری پرهیز کردیم. پروانه دختری است که تا دانشگاه رفته و برادارش مانع تحصیلش شده، ذوق هنری دارد، لباس‌هایش را خودش می‌دوزد، اهل گل و گیاه است و در ویوس‌هایی که می‌فرستد دائم مراقب است که حرفش سنجیده باشد و اگر اشکالی بود

زود اصلاح می‌کند و... اصلاً انگار خودش را از آن فضا جدا می‌کند. خیلی از آدم‌های جنوب شهر همین شکلی هستند. آدم‌های جنوب شهر دوست‌ها را از دست می‌روند یا با انگیزه‌ای جدی تصمیم می‌گیرند از آنجا کشته شوند و خیلی‌هایشان موفق می‌شوند. این که همه را در گیر فقر و بزهکاری و دعوا و خلاف نشان دهیم خیلی سطحی است باید لایه‌های دیگری از هر قشر - نه فقط جنوب شهر - در سینما تصویر شود.

بعدها به حبس ابد تغییر کرد. قرار بود به این موضوع بپردازیم ولی در این سال‌ها پرداختن به فضای جنوب شهر و بزهکاری حاشیه‌نشین‌ها تبدیل به یک موج شده است

به همان لایه سطحی بسنده کنم، در همین سوزه عشق پنهانی بود که تصمیم گرفتیم آن را بولد کنیم

زود اصلاح می‌کند و... اصلاً انگار خودش را از آن فضا جدا می‌کند. خیلی از آدم‌های جنوب شهر همین شکلی هستند. آدم‌های جنوب شهر دوست‌ها را از دست می‌روند یا با انگیزه‌ای جدی تصمیم می‌گیرند از آنجا کشته شوند و خیلی‌هایشان موفق می‌شوند. این که همه را در گیر فقر و بزهکاری و دعوا و خلاف نشان دهیم خیلی سطحی است باید لایه‌های دیگری از هر قشر - نه فقط جنوب شهر - در سینما تصویر شود.

بعدها به حبس ابد تغییر کرد. قرار بود به این موضوع بپردازیم ولی در این سال‌ها پرداختن به فضای جنوب شهر و بزهکاری حاشیه‌نشین‌ها تبدیل به یک موج شده است

به همان لایه سطحی بسنده کنم، در همین سوزه عشق پنهانی بود که تصمیم گرفتیم آن را بولد کنیم

اصلاً نمی‌خواستیم پروانه را قربانی شرایط نشان بدهیم. او خودش تصمیم می‌گیرد و کاراکتری کنش محور است. من و گروه نویسندگان برای حفظ این شاخصه دائم مشورت داشتیم، بویزه نادره سادات سرکی خیلی کمک کرد چون فیلم، فیلمی زنانه است. پروانه با به پای کاراکتر مرد پیش می‌آید، رابطه آنها پایین و بالا دارد اما در نهایت این دو با عشق کامل می‌شوند.

این لوکیشن خانه اشاره کردید، پروانه از دشت فراخ و اقیانوس می‌آید. پیش از نگارش فیلمنامه این لوکیشن را دیده بودید؟ ممکن بود اجزا و جزئیات فیلمنامه با هم جفت نشود؟

یک جاهایی از سیاهی رنگ می‌گیرد ولی در نهایت ذاتش بد نیست. برادر پروانه یعنی ایمان کاراکتر واقعی برادر خودم است، آدم بدی نیست و معصومیت‌های خاص خودش را دارد. یک زمانی ورزشکار و قهرمان بوده و هزاران آرزو داشته، معروف بوده و انگیزه داشته اما با تعطیلی برنامه «مردان آهنین» کاخ آرزوهایش ویران شده، سرخورده به راه خلاف کشیده شده است. برادر من هم همین بود به هر خلاقی که درگیر می‌شد، با ناراضی و پیر از غم و فروریختگی بود. کاراکتر ایمان را از اول بر اساس برادرم نوشتم. هر بازیگری هم که می‌آمد حس می‌کردم فیک است، یک سال هم تلاش کردم اما وقتی دیدم نمی‌شود گفتم خودش را به کار بگیرم که این تأثیر مثبت فقط بر مخاطب نباشد و برای آدم‌هایی که فیلم را می‌سازند هم سازنده باشد و نوع زندگی‌اش عوض شود.

از همان ابتدا و در اولین ملاقات پروانه و فرهاد، با دیدن شکل و شمایل هونتن شکبیا، با آن سیبیل و میمیک شیطنت آمیز، مخاطب به عشق او مظنون می‌شود و این بدگمانی تا آخر قصه وجود دارد. از پریناز ایزدیار مثل همیشه شاهد بازی خوبی هستیم و نقش‌های کامل هم یکدست است. از ترکیب بازیگران بگویید که انتخابی هوشمندانه است.

حدود دو سال پیش قرار بود فیلم را با تهیه‌کنندگی آقای مصباح پسازیم تا پیش تولید هم فریم‌ام کارونا که اوج گرفت سرمایه‌گذار ترسید و یا پس کشید. حق داشت همه چیز تعطیل شده بود. مناسفانه یا خوشبختانه (خوشبختانه چون نفع فیلم بود و با فرصت بیشتر برای بازنویسی فیلمنامه، پخته‌تر شد) آن موقع قرار بود پارسا پیروزفر نقش فرهاد و سارا بهرامی نقش پروانه را بازی کند. پارسا سرکار «باغی» محمد کارت رفت و فرصت نداشت

و سارا بهرامی هم مشغول کار دیگری بود. سرمایه‌گذار تازه فیلم، بر بازی پریناز ایزدیار تأکید داشت. جالب این که خود من هم از زمان نوشتن فیلمنامه به پریناز ایزدیار فکر می‌کردم همان ایام هم به او پیشنهاد دادم اما او مشغول کار بود. خوشبختانه این بار همراهان شد. پیش تولید که شروع شد با اولین نفری که تماس گرفتم هونتن شکبیا بود. چهره هونتن دو وجه دارد. هم مهربان است و هم مرموز. چون شخصیت فرهاد

پسین و بلا دارد، این مرموز بودن خیلی کمک می‌کرد تا کنجکاو شویم و او را کشف کنیم. پریناز بازیگر حسی خوبی است، همانی بود که ما می‌خواستیم. بر خلاف برخی مخالفت‌ها از سیواوش چراغی‌پور بازی گرفتیم که خیلی هم رضایتبخش بود. نادر فلاح هم همین طور. شخصیتش ویژگی‌هایی دارد که امیدواریم مخاطب، او را در تصمیم‌نهایی درک کند به هر حال قیاد و فریبا (ریما رامین‌فر) هر دو در فقر بودند اما فریبا چند سالی اعیانی زندگی کرده و قیاد در زندان بوده است. قیاد هم در تلاش است زندگی‌اش را عوض کند و خودش را نتاج دهد. زبان یاد می‌گیرد و برنامه‌اش این است که با فریبا مهاجرت کنند. امیرحسین سپهر، پسر بچه‌ای که با پروانه دخور است بنیاد همه شخصیت‌هاست، پسر بچه‌ای که دلریا و باهوش است و سرشت نیکی دارد و ممکن است دچار سرنوشت هر کدام از شخصیت‌ها شود و به همین خاطر پروانه به او کمک می‌کند تا شبیه برادرش نشود. همه آدم‌های قصه شبیه همین بچه پاک و معصوم بوده‌اند. خودم شاهد بودم که دستانتام سیگار می‌کشند، چاقوکش بودند و من هم می‌توانستم به همان سمت سوسوی قرار بود پارسا پیروزفر نقش فرهاد و سارا بهرامی نقش پروانه را بازی کند. پارسا سرکار «باغی» محمد کارت رفت و فرصت نداشت

داود در صفحه ۱۴

ایلیا داودی:
سیزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر با دبیری مهدی فریدزاده، معاون سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم‌زمان با ماه رمضان برگزار شد و پوستر جشنواره نیز با توجه به همین مناسبت طراحی شد. یکی از بخش‌های جانبی این دوره «فیلمسازان بزرگ، فیلم‌های بزرگ» بود که به مناسبت

گاهشمار
جشنواره

سیزدهمین دوره
بهمن ۱۳۷۳



روسری آبی

زنده یمانم (ایرج قادری). «روز واقعه» از شهرام اسدی توانست سیمرغ بلورین بهترین فیلم را از آن خود کند و در اولین جشنواره سیمرغ بلورین بهترین فیلم را گرفت. خسرو شکبیا (کیما) سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد و مینا لاکانی (دیدار) سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن را دریافت کردند. سیمرغ‌های نقش مکمل نیز به علی مصفا (پری) و گلاب آدینه (روسری آبی) رسید. همچنین رخشان بنی اعتماد برای «روسری

حمله به اج ۳ (شهریار بحرانی)، خط آتش (فرید سجادی حسینی و سیدعلی سجادی حسینی)، خلع سلاح (علیرضا داوودنژاد)، در کمال خونسردی (سیامک شایقی)، دیدار (محمدرضا هنرمند)، راه افتخار (داریوش فرهنگ)، روز شیطان (بهرز افخمی)، روز واقعه (شهرام اسدی)، روسری آبی (رخشان بنی اعتماد)، سلام سینما (محسن مخملباف)، عروسی خون (مجید جوانمرد)، کاکادو (تهمینه میلانی)، کیما (احمدرضا درویش) و می‌خواهم

آبی» برنده سیمرغ بهترین فیلمنامه شد و مجید انتظامی برای آهنگساز فیلم «روز واقعه» سیمرغ بلورین بهترین موسیقی متن را دریافت کرد. در این دوره اصغر عبداللهی با نگارش ۳ فیلمنامه (به خاطر هانیه، در کمال خونسردی، سال‌های بیقراری)، عبدالله اسکندری با چهره‌پردازی ۹ فیلم، روبیک منصوری با صدابرداری ۹ فیلم، جاشید مشایخی با بازی در ۷ فیلم و شهلا ییاحی با بازی در ۵ فیلم پرکارترین هنرمندان این دوره بودند.